



۲۰۱۸/۱۲/۲۶



ارسالی لمر احسان
وبسایت همبستگی

کرنل امام، «بچه های» جهادی و طالبی اش را رسوا می کند!



از چگونگی شکل‌گیری، تمویل و تجهیز باندهای بنیادگرای افغان توسط «سی.ای.ای»، «آی.اس.آی»، «موساد»، «ام.آی.۶»، رژیم داعشی ایران و دولت‌های مرتجع عرب فراوان اسناد، سهوا یا عمدا توسط جاسوسان و کارمندان استخبارات بیرون داده شده و کتاب‌هایی نیز در مورد به چاپ رسیده اند. سلطان امیر مشهور به کرنل امام افسر بلندپایه‌ی «آی.اس.آی» در مصاحبه تلویزیونی با خبرنگار مشهور پاکستانی افتخار احمد در [برنامه «جوابده»](#) تلویزیون «جیو» پاکستان (سپتامبر ۲۰۰۹)، به صراحت اعتراف به دست داشتن «آی.اس.آی» در تربیت، سازماندهی و رویکار آوردن تنظیم‌های اخوانی و طالبان وحشی کرده و با چشم‌سفیدی از «شاگردان» طالب‌اش دفاع می‌کند. در [قسمت نخست](#) از زبان وی گوشه‌هایی از جاسوسی کرزی به «سیا» را آوردیم که اینک به بخش دیگری از مصاحبه می‌پردازیم که مزدوری سرجنایتکاران تنظیمی به «آی.اس.آی» را برملا می‌سازد.

استیو کول در کتاب «جنگ اشباح» درباره کرنل امام می‌نویسد:

«دفتر آی.اس.آی در پشاور توسط یک افسر نیرومند پشتون که به نام مستعار "کرنل امام" یاد می‌شد، اداره می‌گردید. او با حکمتیار روابط بسیار نزدیک داشت.» (ص ۵۱)

کرنل که سرپرستی مولودات جهادی‌اش در پشاور را به عهده داشت، در مصاحبه یادشده آغاز رابطه‌اش با سران تنظیمی را چنین شرح می‌دهد:

«... نخستین بار در ۱۹۷۴، سالی که بخاطر تکمیل آموزش‌های نظامی رهسپار امریکا شدم، با جهادی‌ها ارتباط گرفتم.»

در مورد چگونگی ایجاد تنظیم‌های پشاور توسط صاحبان پاکستانی شان می‌گوید:

«... بوتو به نصیرالله بابر گفت که این‌ها [جهادی‌ها] را سازماندهی نماید... بابر صاحب فرد مستعدی بود و برای سازماندهی شان حزب سیاسی ساخت. ربانی صاحب که پروفیسور بود نیز در حزب آمد. مولوی محمد یونس خالص هم به حزب آمد... یکجا کردن افغان‌ها مثل اینست که در یک جهیل گنبدیده بچه‌ها را بشمارید... یکجا کردن شان شش ماه را در بر گرفت. [فراریان] ۳۵ نوجوان بودند (اشاره به فرار گلبدین، مسعود و ربانی به پاکستان بعد از آغاز جو خفقان و سرکوب توسط داوود) و دو رهبر داشتند. بالاخره حزب ساخته شد. من در آن زمان در مکتب جم کماندو در پشاور بودم...»

مجری برنامه می‌پرسد، «آیا شما گلبدین و مسعود را از وقتی که آنان بر روی زنان در کابل تیزاب می‌پاشیدند می‌شناسید؟» او مکثی کرده پاسخ می‌دهد:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

«بلی، بلی. آن زمان من درباره اعمال شان شنیده بودم اما آنان را ملاقات نکرده بودم. آنان اسلامیت بودند... دختران بدون چادر و با مینی ژوب به مکاتب و پوهنتون می‌رفتند و آنان رفتن دختران به مکاتب و پوهنتون را منع می‌کردند و اگر تکرار می‌شد بخاطر ایجاد ترس و وحشت بیشتر، بوتل‌ها را پر از تیزاب کرده بر روی دختران می‌پاشیدند».

مقاومت جانبازانه و حماسی مردم ما اگر از یک سو اشغالگران روسی را به شکست خفت‌بار واداشت از سوی دیگر راه مداخله امریکا و متحدان غربی‌اش را با پاکستان و عربستان در کشور ما باز نمود تا تخم جهل و بنیادگرایی را در این جا بپاشند. امپریالیزم امریکا و دولت جنایتکار پاکستان می‌دانستند که بعد از خروج روس‌ها در افغانستان آزاد و دموکراتیک دست ناپاک آنان کوتاه خواهد ماند به همین دلیل برای حفظ منافع خود تا توانستند نیروهای اجیر بنیادگرا و جهالت‌پیشه را به جنبش مقاومت ضد روسی تحمیل نموده جنگ آزادیخواهانه ملت اسیر ما را از اهداف اصلی آن که کسب استقلال بود، منحرف ساختند و با پرورش هزاران تروریست در کمپ‌ها پاکستان زمینه اشغال مستقیم وطن ما را مهیا کردند. کرنل امام مسئولیت تربیت ده‌ها هزار جنگجوی بنیادگرا در جریان جنگ ضد روسی به شمول جلالانی چون ملا عمرها، گلبدین‌ها، سیاف‌ها، حقانی‌ها و... را نیز پذیرفته در پاسخ به این سوال که «شما در کنار ۹۵ هزار تن، افرادی مثل ملا عمر، گلبدین، احمد شاه مسعود را نیز آموزش دادید؟»، اعتراف می‌کند: «بلی. اما من تنها نبودم. نزدیک به ۲۰۰ افسر بودیم که آموزش می‌دادیم و به ۱۲ یا ۱۳ گروه تقسیم شده بودیم».

کرنل امام این سوال مجری برنامه را که «شما خو پیچکاری انقلاب، تغییر و جنگ علیه روس را به آنان تزریق نمودید، و به آنان ایدیولوژی و ذهنیت و شعور دادید، وقتی جنگ تمام شد دیگر نتوانستید آن را دوباره پس بگیرید و بعدا آنان برای کل منطقه به عامل تباهی تبدیل شدند؟»، با خونسردی یک شکنجه‌گر بی‌رحم با گفتن «بلی» اضافه می‌کند: «بلی. البته عوامل دیگری نیز دخیل بود. مثلا امریکا که اینان را خراب کرد».

وی برای کتمان نقش سازمان تروریست‌پرور «آی.اس.آی» در پروراندن و سازماندهی بنیادگرایان، محیلانه همه گناه را صرفا به گردن امریکا می‌اندازد. اما کی نمی‌داند که موج تباهی و بربریت جاری در افغانستان و منطقه که از سوی امریکا و متحدانش راه افتاده، بدون تایید، همسویی و همکاری صمیمانه «آی.اس.آی» ناممکن بود. «آی.اس.آی» در ترویج لشکر جهل و جنایت بنیادگرایی در منطقه در کنار «سیا»، استخبارات سعودی، «واواک» و... نقش کلیدی بازی کرده است.

جنگ سرد که ناف امریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش را با ناف چوکران بنیادگرای شان محکم‌تر گره زد، امریکا و شرکاء را به استفاده از تروریست‌های جهادی به مثابه آسانترین و کم‌هزینه‌ترین راه فشار علیه شوروی ترغیب نمود و با همکاری دولت ارتجاعی عربستان از کشورهای خلیج هزاران جنگجوی بنیادگرا به شمول سران القاعده را در کمپ‌های پاکستان آموزش نظامی دادند که نتیجه آن ویرانی افغانستان، عراق، لیبیا، یمن، سوریه و... است. در رابطه به اینکه «آی.اس.آی» چگونه از القاعده استفاده کرد، می‌گوید:

«آخرین رابطه من با اسامه بن‌لادن در عملیات جلال‌آباد (۱۹۹۰) بود... قبل از رفتن بن‌لادن به سودان از او در عملیات جلال‌آباد استفاده کردیم».

همچنان از کمک مالی بن‌لادن به سیاف یاد می‌کند:

«بن‌لادن نزد سیاف آمد و به او پول داد... (او) نزدیک به ۱۴/۸ میلیون دالر را بین مجاهدین توزیع کرد. وی مهمان سیاف بود. من وقتی از آنجا می‌گذشتم گاهی همراه شان نشسته چای می‌نوشیدیم».

از پذیرایی خوب نوکران جهادی‌اش در جریان سفرش به هرات می‌گوید:

«در ۱۹۹۴ به من گفته شد که قونسولگری پاکستان را در هرات فعال کنم. وقتی از کندهار به سمت هرات حرکت کردم حدود ۲۰ موتر مجاهدین مرا همراهی می‌کردند».

کرنل امام از آرمان دیرینه «آی.اس.آی» برای رویکار آوردن «دولت اسلامی در افغانستان» بعد از خروج شوروی یادآور شده و آن را «وظیفه»ی مملو از «جذب» می‌خواند. وی به مثابه پدر بنیادگرایان افغان در جریان کار با غلامانش فراوان تجربه اندوخت و در دمیدن شرارت و حرص و تباهی در مغزهای ویروسی چاکران تنظیمی‌اش مهارت لازم را کسب کرد تا بعدا رهبری «آی.اس.آی» فرصت ایفای نقش در پروژه طالبان را نیز به او محول ساخت. او می‌گوید:

«ملا عمر در کمپ آمد و آموزش دید... ملا عمر در حزب ربانی بود... او بعد از آموزش در جنگ شرکت کرد و زخمی شد و ما در کراچی او را تداوی کردیم... من با ملا عمر در ۱۹۹۵ دیدار داشتم».

وی با غرور و افتخار رهبران ددمنش طالبان را شاگردان خود نامیده اظهار می‌دارد:

«ملا یارمحمد، ملا محمد ربانی، ملا عبدالرزاق و سایر قومندانان بزرگ طالبان شاگردان من بودند... من پیشنهاد دادم که طالبان مدارس را آموزش (نظامی) بدهیم چون بسیار خوب می‌آموزند... من به ملا عمر گفتم که با امریکا هرگز وارد جنگ جبهوی نشو، شیوه جنگ چریکی را اختیار کن... فرد کافری مثل دوستم را علیه مجاهدین مسلح ساخته بود و وارد خانه جنگی شدند».

کرنل امام در داخل افغانستان نیز در جنگ‌های جنایتکارانه طالبان همگام بوده است. استیو کول جریان حضور کرنل امام هنگام تصرف مزار توسط طالبان را در کتابش آورده می‌نویسد:

«طی همان هفته که پیروان بن‌لادن دو سفارت امریکا در شرق آفریقا را مورد حمله قرار دادند، جنگجویان طالبان، که با یکجا شدن طالبان مدارس پاکستان تعداد شان زیاد شده بود و از کمک‌های استخبارات پاکستان برخوردار بودند، شهر مزارشریف را تصرف کردند. "کرنیل امام" یک افسر آی.اس.آی در مکالمه تلفونی که از سوی امریکایی‌ها ثبت گردیده بود، گفت: "من و بچه‌هایم در حال داخل شدن به مزارشریف هستیم"». (ص ۱۶۱).

سران تنظیم‌ها مخصوصاً جمعیتی‌ها با تمام قیافه‌گیری‌های عوام‌فریبانه و اکت‌های ضد پاکستان، قادر نیستند تاج ننگین وابستگی به پاکستان و «آی.اس.آی» زادگی شان را پنهان نمایند. این اسناد و افشاگری‌ها بادران سیلی‌های سختی بر روی زرد شان است.

د پانو شمیره: له 3 تر3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ